

چهارشنبه ۲۷ / ۷ / ۱۴۰۱ جلسه ۱۳

موضوع: فقه شعائر / بررسی مصادیق شعائر / شهادت ثالثه در اذان و اقامه

در جلسه قبل به اولین شعار و شعیره از شعائر رسیدیم و آن هم اذان بود، جمله مبارکه اشهد ان علیاً ولی الله بود. در این زمینه ما عرض کردیم که متهم هستیم به بدعت، شما بدعت گذاشتید و این اشهد ان علیا ولی الله نبوده است و چرا اضافه کردید؟!

ما در این زمینه چند نکته را بیان کردیم، یک نکته این بود که امیر مومنان علی سلام الله علیه قطعاً ولی الله هستند، پس این جمله بما هی مشکلی ندارد، در ادامه عرض کردیم که ولی در این فقره و این فراز مستفاد از ایه **﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ ذَاكِرُونَ﴾**^۱، و ادله دیگر که انما ولیکم الله و رسوله، از این آیه استفاده می شود که ولایت به معنای اولی بالامر بودن است. بعد به سراغ ادله موجود رفتیم و در ما نحن فیه در آخر رفتیم به سراغ ادله این بحث که شهادت ثالثه در اذان و در اقامه اشکالی ندارد. چند دلیل را اشاره کردیم. امروز کلام در بقیه ادله است. چند دلیل را فقط یاد آوری کنم.

یکی عموماً از روایات بود که معصوم فرمود **اذا قال احدکم لا اله الا الله محمد رسول الله فلیقل علی امیر المومنین**. هر وقت یکی از شما شهادت به یکتایی خدا و رسالت پیامبر خدا داد، بگوید امیر المومنین. ما هم در اذان و اقامه همین کار را می کنیم. پس یک دلیل مثبت به اطلاق و شمولش، شامل اذان و اقامه می شود، حال آیا در تشهد هم می توان گفت یانه؟!

دیگری تسامح در ادله و سنن هست، گفتیم جمله اشهد ان علیا ولی الله مستحب است و در ادله سنن تسامح داریم.

دیگر اینکه بحث کردیم استاد خلیل عظمی در این زمینه چه گفت. در کتب سیر و تاریخ گفتیم خود آن ها در عصر رسول خدا گاهی در اذان اضافاتی داشتند، اسود عنسی در این زمینه گفت زمانی که او به مسیلمه کذاب ادعای نبوت کردند در فتوح البلدان بلاذری، قیس بن حبیره رأس أسود را گرفت و بالای دیوار مدینه رفت و گفت الله اکبر الله اکبر اشهد ان لا اله الا الله و اشهد محمداً رسول الله و ان الاسود العنسی عدو الله. پس معلوم می شود در آن زمان ها هم این حساب و کتاب ها بوده است.

در ادامه از جمله نکاتی که عرض می کنیم خود اینها می گویند عثمان برای روز نماز صبح جمعه تشریع اذان کرد، یعنی گفت یک اذانی هم به علاوه این اذان باید گفته شود، از باب مصالح مرسله.

نکته بعد حی علی خیر العمل است که عمر حذف کرد، امام کاظم علیه السلام فرمودند دعوه للولایه بوده است، خود حی علی خیر العمل دعوت به ولایت است، لذا در وسائل جلد ۵ صفحه ۴۲۰ حدیث ۶۹۷۷، **سأل أبا الحسن عليه السلام عن حيّ علی خیر العمل ، لم ترک من الأذان ؟ قال : تريد العلّة الظاهره أو الباطنه ؟ قلت : أريدهما جميعاً ، فقال : أما العلّة الظاهره فلئلا يدع الناس الجهاد اتكالا على الصلاة ، وأما الباطنه فإن خیر العمل الولایه ، فأراد من أمر بترك حيّ علی خیر العمل من الأذان أن لا يقع حثّ علیها ودعاء إليها. عمر نه**

۱. سوره مائده، آیه ۵۵.

دعوت به ولایت را می‌خواست و نه دیگران را به دعوت ولایت بر می‌انگیخت. زیرا او خود فراری از ولایت امیر مومنان علیه الصلاة و السلام بود.

اشکال: اذان خارج از حقیقت نماز است و زیان و نقصان در اذان راه دارد، اصلاً اذان به معنای اعلام است. حالا در اعلام شهادت ثالثه را هم اضافه کند. اما اقامه که اینطور نیست. اقامه در واقع داخل نماز است و زیاده و کم در اقامه معنا ندارد؟! پرواضح است که صلاة ذکر است، حیَّ علی الصلاة و حیَّ علی الفلاح، حیَّ علی خیر العمل ذکر هستند؟! خیر. پس داخل در نماز نیستند. این‌ها که داخل نماز نیستند پس داخل اقامه هستند لذا معلوم می‌شود که اقامه صلاة نیست. پس این تفسیر شما پاسخ داده می‌شود که هم در اذان و هم در اقامه درست است. حیَّ علی خیر العمل امر است نه ذکر.

به اضافه ما احکامی در نماز داریم که بنابر آن احکام اقامه داخل نماز نیست. یکی از آن احکام در استبصار آمده است که راوی می‌گوید سئلت اباعبدالله علیه السلام عن الرجل یتکلم فی اذانه أو فی اقامته، چه در اذان و اقامه اگر تکلم کند چه حکمی دارد. حضرت فرمودند لا بأس. اگر قرار است اقامه نماز باشد که پس تکلم عمدی در نماز سبب بطلان نماز می‌شود. در حالی که حضرت می‌فرمایند لا بأس، پس از احکامش هم مازاد بر ذکر بودن استفاده می‌کنیم. اقامه نماز نیست. پس آن چه را که شما گفتید شاهدش این است که اقامه گفتنش واجب نیست. اگر قرار بود گفتن اقامه واجب باشد باید می‌گفتیم و اگر نمی‌گفتیم نماز باطل می‌شد. در حالی که باطل نیست. سنی‌ها این اشکال را به ما می‌کنند که اقامه جزء نماز است و شما نباید اضافه ای در آن بیاورید.

شخصی به نام حسن بن شهاب می‌گوید، سمعت اباعبدالله علیه السلام يقول لا بأس أن یتکلم الرجل و هو یقیم الصلاة و بعد ما یقیم إن شاء. یعنی در وسط اقامه تکلم اشکالی ندارد. حتی بعد از اقامه هم اشکال ندارد، البته پر واضح است بعد از اقامه و قبل از ورود در صلاة. تا اینجا ما ادله متعددی را اشاره کردیم که بعضی مستقلاً اشاره دارند و برخی حداقل مؤید مطلب می‌توانند باشند در اینکه اشهد ان علیاً ولی الله کلام درست هست و در اذان گفتنش هم محذوری نیست، البته بعداً بحث اصلی را می‌کنم که آیا اشهد ان علیاً ولی الله در اذان و اقامه گفتن سنت است یا بدعت.

مرحوم شیخ صدوق وقتی اذان را در من لایحضره الفقیه جلد اول صفحه ۲۸۹ حدیث ۸۹۷ که وسائل جلد ۵ صفحه ۴۲۲ بیان می‌کنند، مرحوم شیخ صدوق می‌گویند هذا هو الاذان الصحيح، اذان صحیح این اذانی است که من گفتم، لا یزاد فیه و لا ینقص منه، نه باید اضافه و نه باید کم بشود. این نفی در مقام نهی است، نه باید کم بشود و نه باید اضافه بشود. و المفوضه لعنهم الله، قد وضعوا اخباراً و زادوا فی الاذان. مفوضه اخبار و روایاتی را وضع کردند، می‌دانید که وضع با دروغ گفتن فرق می‌کند، وضع یعنی جعل، یعنی طوری ساخته اند که به ظاهر سلسله سندش هم درست است. این را اصطلاحاً می‌گوییم وضع، اما کذب یعنی دروغ ساختن و به گونه ای وقتی راوی کاذب است یعنی دیگر ما به روایتش اخذ نمی‌کنیم و معلوم است.

شیخ صدوق می‌گوید قد وضعوا اخباراً، جعل و وضع خبر کردند، و زادوا فی الاذان و گفتند محمداً و آل محمد خیر البریه، و فی بعض روایاتهم بعد اشهد ان محمداً رسول الله اشهد ان علیاً ولی الله مرتین، ایشان دارند نسبت می‌دهند شهادت ولایت امیر مومنان را به مفوضه که لعنهم الله هستند. پس یکی شد محمد و آل محمد خیر البریه، یکی اشهد ان علیاً ولی الله، و منهم من روی بعد ذلک اشهد ان

علیا امیر المومنین حقا مرتین، بعضی می گویند اشهد ان علیا امیر المومنین حقا و دوبار این شهادت را تکرار می کنند، سه تعبیر هر کدام دوبار، لازم نیست در هر هر سه تا گفته شود، بعضی اولی را اضافه کرده اند بعضی دومی و بعضی سوم را.

شاهد بحث ما این است که مرحوم شیخ صدوق می فرماید مفوضه لعنهم الله زادوا فی الاذان وضعوا اخبارا و به وسیله آن اشهد ان علیا ولی الله را دو بار در اذان اضافه کردند.

شیخ صدوق است، رئیس المحدثین است، به دعای امام عصر ارواحنا فداء متولد شده است. ایشان می فرماید و لاشکَّ أنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ. ما هم شکی نداریم که آقا ولی خدا هستند و آنه امیر المومنین حقا، شکی نداریم که آقا امیر مومنان حق هستند، و أنَّ مُحَمَّدًا وَ آلَهُ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ، ما هم قبول داریم که بهترین مخلوقات پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان هستند، و **لكن ذلك ليس في اصل الاذان**، این در اصل اذان نبوده است، انما ذكرت ذلك ليعرف بهذه الزيادة المتهمون بالتفويض، با این اضافه کسانی که متهم به تفویض هستند بشناسید، المدلسون انفسهم في جملتنا، کسانی که آمدند و تدلیس کردند و خودشان را (مفوضه) داخل در ماسحیان جا زدند. این کلام مرحوم شیخ صدوق.

سه جمله از کلام ایشان استفاده می شود، یک شهادت ثالثه فعل مفوضه است. دو، زادوا اخبارا، زادوا به نحو جزئیت زادوا. سه، می گوید اخبار در مورد شهادت ثالثه وضع کرده اند، یعنی می خواهد بگوید سند ضعیف نیست، سند به ظاهر درست است اما خبر ساختگی است. این کلام مرحوم صدوق است.

ما عرض می کنیم به مرحوم شیخ صدوق که اولاً دست شما رو می بوسیم، به شما کمال علاقمندی را داریم و شما شخصیت درجه یک هستید و ... ، اما در کتاب شریف اصول کافی هم هست، ایاک ان تنصب رجلاً دون الحجة، فتصدقه فی کل ما قال. بپرهیز از اینکه کسی را نصب العین خودت قرار بدهی غیر از حجت الهی فتصدقه فی کل ما قال، هر چه می گوید بگویی راست می گوید. شما احترامتان لازم است اما فرمایش شما برای ما سند قطعی نیست که الا و لا بد به کلام شما باید ملتزم بشویم.

نکته اول

بحث علمی سرجای خودش هست و نگران نباشید حتی با شخصیتی مانند شیخ صدوق.

نکته دوم

ایشان نگفتند هر کس قائل به شهادت ثالثه است مفوضه است، گفت مفوضه آمدند و شهادت ثالثه را در اذان گفتند، مفوضه زادوا، المفوضه لعنهم الله قد وضعوا اخبارا و زادوا فی الاذان، گفت مفوضه این کار را کردند، اما نگفت هر کس شهادت ثالثه را می گوید حتما مفوضه هست.

نکته سوم

ما یک روایاتی داریم که به نحو تفسیری بیان کردند و نصوص صریحی هستند که خود روح ولایت در اذان و اقامه هست. عرض کردیم حی علی خیر العمل روح ولایت است.

نکته چهارم

برخی از بزرگان مثل جناب استاد آقا سید علی شهرستانی در کتاب مفصلی که در بحث اذان تألیف کردند و واقعا قابل استفاده است، دیدم این بزرگوار می‌گویند اصلا شاید صدوق در این کلامش تقیه کرده است، البته من نمی‌خواهم بگویم حتما، ایشان می‌گویند شاید من هم می‌گویم شاید، می‌گویند این من لایحضر را در بلخ که شمال افغانستان است نگاشته و آن جا سنی‌ها هستند شاید این جمله را تقیه اضافه کرده است. بنده نه نفی می‌کنم و نه به این می‌خواهم تمسک کنم، خیلی نمی‌شود اثباتش کرد. شاید دیده است که مفوضه مقید به این شهادت هستند، این را به عنوان جزء واجب اذان می‌دانند، لذا گفت لیس فی اصل الاذان.

حالا مفوضه چه کسانی هستند و چه اعتقاداتی دارند را بیان می‌کنم. مرحوم شیخ مفید در کتاب تصحیح الاعتقاد، یک کتابی شیخ صدوق دارند به نام عقائد الامامیه، عقائدا، مرحوم شیخ مفید دیدند که شیخ صدوق حرفهایی زده اند که خیلی با مبانی اهل بیت شاید خیلی همراه نباشد و آمدند کتابی نوشتند به نام تصحیح الاعتقاد، این اعتقاداتی که شیخ صدوق گفتند را داریم تصحیح می‌کنیم. مثلا مرحوم شیخ صدوق می‌گویند اسهائ النبی اشکال ندارد، یعنی خدا پیامبر را به فراموشی بیندازد که چیزی را فراموش کند اشکالی ندارد. بعد واقع هم شده است. سهو النبی نه، اسهائ النبی.

شیخ مفید این کتاب را نوشتند و به مناسبت که مفوضه را توضیح می‌دهند می‌گویند **والمفوضه صنف من الغلاة**، این ها گروهی از غلاة بودند و قولهم الذی فارقوا به من سواهم من الغلاة، آن جمله ای که سبب می‌شود مفوضه را از سایر غلاة تشخیص بدهیم و جدا کنیم، **اعترافهم بحدوث الائمه و خلقهم** می‌باشد. مفوضه می‌گویند ائمه علیهم السلام حادث اند و خلق شده اند اما غلاة می‌گویند ائمه حادث نیستند، و نفی القدم عنهم، مفوضه می‌گویند ائمه قدیم نیستند و اضافه الخلق و الرزق مع ذلک الیهم و دعواهم، اما این ها قائل هستند که خلق و رزق از آن ائمه است و دعواهم ان الله سبحانه و تعالی تفرّد بخلقهم، خود خدا این ها را خاصّاً آفرید، و أنّه فوّض الیه خلق العالم بما فیهِ و جمیع الافعال. اهل بیت بودند که عالم را خلق کردند و ... ایشان می‌گویند این ها اعتقادات مفوضه است.